

زبان و ادب فارسی

(نشریه سابق دانشکده ادبیات دانشگاه تبریز)

سال ۷۰، بهار و تابستان ۹۶، شماره مسلسل ۲۳۵

چالش سنت و مدرنیته در رمان «اهل غرق» منیرو روانی پور*

رضا قاسم‌زاده**

دانش‌آموخته دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تبریز، ایران

حمیدرضا فرضی

دانشیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تبریز، ایران (نویسنده مسئول)

علی دهقان

دانشیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تبریز، ایران

چکیده

چالش میان سنت و مدرنیته به عنوان یک مسأله اجتماعی در آثار ادبی معاصر بازتاب یافته است. یکی از این آثار ادبی، که بازگو کننده روایت تقابل این دو پدیده اجتماعی است، رمان «اهل غرق» منیرو روانی پور است که به شیوه رئالیسم جادویی به نگارش در آمده است. تبیین روابط و عناصر سنت و مدرنیته، انعکاس دیدگاه نویسنده و نقد آن هدف اصلی این پژوهش را تشکیل می دهد. نتایج این پژوهش نشان می دهد که نویسنده این رمان برخلاف نظر گیدنز، جامعه ای را به تصویر کشیده است که مدرنیته در آن موجب زوال سنت می شود. وی علیرغم خشنودی از ظهور برخی پدیده های مدرن، در هیبت یک مدرنیته ستیز کامل ظاهر شده است. او اعتقاد دارد که با گسترش روز افزون مدرنیته، دنیای سنت روبه زوال مینهد. با بررسی این رمان می توان دریافت که فرایند نفوذ و انتقال از جهان سنتی به دنیای مدرن، بیشتر در حوزه اقتصاد و از طریق ابزار آلات جدید و محصولات صنعتی صورت پذیرفته است. پدیده نوین مدرنیته در «اهل غرق» بیشتر از طریق تکنولوژی های صنعتی و با طرح برخی دستاوردهای علمی و جنبش های سیاسی، همراه با آثار سوء آن تعریف شده است که حضور تدریجی و گاه سریع این پدیده، در نهایت منجر به برچیده شدن دامن سنت و زوال آن می گردد.

واژگان کلیدی: سنت، مدرنیته، اجتماع، گیدنز، روانی پور

* تاریخ وصول: ۹۶/۲/۱۵ تأیید نهایی: ۹۶/۵/۲۵

** E-mail: Stu.reza.gasemzadeh@iaut.ac.ir

۱- مقدمه

شکل‌گیری مدرنیته در اروپا که سالها پیشتر از ایران اتفاق افتاد به قرن هفدهم برمی‌گردد. اما شکل اصلی و همه‌جانبه آن در اواخر قرن نوزدهم بود.

پیشرفت‌های بشر در زمینه مطالعات نجومی با فیزیک مدرن و اصل عدم قطعیت زمان، نظریه فروید و داروین درباره اصل وجودی انسان و کشف خودآگاه و ناخودآگاه بوسیله فروید، نظریه تکامل زیستی در زیست‌شناسی، وقوع دو جنگ جهانی ویرانگر که نتیجه آنها ناامیدی و گوشه‌گیری و احساس پوچی در زندگی مردم بود باعث به وجود آمدن تفکر و جریانی شد که در آن ارزشهای سنتی بی‌معنا شد و علیرغم پیشرفتهای بزرگ در زمینه‌های علمی و مادی و رفاهی، فساد اخلاقی حاصل از این دستاوردها، باعث زیر سوال رفتن این نوع پیشرفت شد که در نتیجه آن به کلی اخلاق اجتماعی در جوامع زیر پا نهاده شد و ارزش انسان و معنویت‌های مقدس او به دست فراموشی سپرده شد. این دوران که از آن به مدرنیته تعبیر شده است در برابر «سنت» در جوامع قد علم کرد که در آن هویت انسان محصول باورهای دینی و آیینی و اسطوره‌ای بود و جایگاه شخص به عنوان عضوی از قبیله از قبل تعیین شده بود و بندرت قابل تغییر بود و در آن انسان جزئی از طبیعت به شمار می‌رفت. اما با ورود مدرنیته، امکان دگرگونی در جایگاه انسان به وجود آمد و هویت انسان با گذشته متفاوت شد و در تعارض با یکدیگر قرار گرفت.

اما مدرنیته در ایران، با شکل‌گیری نهضت مشروطه و اندیشه‌های تجدیدگرا شکل گرفت و بتدریج در همه ارکان جامعه رسوخ پیدا کرد. که از جمله آنها پیدا شدن انواع ادبی جدید است که از همان دوره مشروطه بتدریج در شعر و نثر خودنمایی کرده است. یکی از این گونه‌های ادبی جدید، رمان و داستان کوتاه است که چالشها و تضادها و تعارضهای سنت و مدرنیته را در آن مشاهده می‌کنیم. از جمله این داستانها رمان اهل غرق نوشته منیرو روانی پور است و در این مقاله به چالش سنت و مدرنیته در آن پرداخته شده است.

۱-۱- بیان مسأله

پرداختن به موضوع سنت و مدرنیته در آثار ادبی از این حیث ضرورت دارد که با ایجاد تعامل و سازش میان این دو پدیده اجتماعی، به دنیای آرمانی بهتری که با ترکیب پیامدهای مفید هر دو باشد، می‌توان دست یافت. از آن جا که حضور مدرنیته نمی‌تواند منجر به نابودی و زوال کامل سنت شود و از سوی دیگر نیز سنت نمی‌تواند با تقابل و ستیز خود مانع پیشرفت و گسترش روزافزون و سریع مدرنیته باشد، فلذا همزیستی مسالمت آمیز این دو پدیده اجتماعی در کنار هم اجتناب‌ناپذیر می‌نماید و نویسندگان و جامعه‌شناسان که در این مورد رسالت خطیری بر دوش دارند، می‌توانند با آثار خود در ایجاد چنین فضایی و تبیین ابعاد آن، نقش اساسی ایفا کنند. جانب‌داری یا موضع‌گیری خصمانه برخی از نویسندگان همچون روانی پور در مقابل هر کدام از این

پدیده ها، هرگز در ایجاد فضای مسالمت آمیز برای این دو عنصر اجتماعی مفید نخواهد بود.

مهمترین سؤال این پژوهش آن است که آیا مدرنیته با هجوم سیل آسا و جهان گیر خود می تواند موجب زوال و نابودی سنت در جوامع کنونی گردد؟ آنتونی گیدنز (Anthony Giddens) از مشهورترین جامعه‌شناسان بریتانیایی که در محافل علمی و آکادمیک و برای اهل جامعه‌شناسی بیش از همه به دلیل نظریه ساختاربندی و نگاه کل‌نگرانه به جامعه‌های مدرن شناخته می شود، معتقد است که «سنت ها از جریان نوسازی دور نمی شوند و حتی در مدرن ترین جوامع ادامه می یابند» (گیدنز و دیگران: ۷۵). روانی پور در رمان «اهل غرق» با ارایی فضایی کاملاً یکسویه، سعی بر آن دارد زوال و فناى سنت را در زیر چکمه های قدرتمند و فراگیر مدرنیته نشان دهد. در حالیکه بر اساس نظریه گیدنز، شاید سنت در جوامع مختلف با حضور مدرنیته کمرنگ و در آستانه تحولات عظیمی واقع گردد اما هرگز به مرحله حذف یا زوال نمیرسد. به نظر می آید که نویسنده رمان با توجه به دلستگی خاصی که به جامعه سنتی دارد، نمی تواند حضور پرطمطراق و انکارناپذیر مدرنیته را تحمل نماید. روانی پور در رمان «کولی کنار آتش» (۱۳۹۳) نیز ماجرای حیات یک دختر کولی به نام «آینه» را طرح می کند که در حال گذر از جامعه سنتی به سوی دنیای مدرنیته و نو می باشد و جالب این که شخصیت اصلی این رمان، بعد از فراز و نشیب های فراوان دوباره به آغوش جامعه سنتی باز می گردد. او با تصویر چنین فضایی در رمان «کولی کنار آتش» توانسته است تا حدودی به نظریه جامعه شناسی گیدنز نزدیک شود.

۱-۲- پیشینه تحقیق

در مورد پیشینه این تحقیق می توان گفت با توجه به اینکه جامعه‌شناسی ادبیات، از رشته‌های نوپا در کشور ما محسوب می‌شود، آثار اندکی در این موضوع به نگارش درآمده است. موضوع مدرنیته با این که در آثار داستان‌نویسان ایرانی همچون صادق هدایت، جلال آل احمد، دولت آبادی و روانی پور و پارسى پور و... مطرح شده است اما بررسی ابعاد و بازنمایی زوایای آن در داستانهای معاصر با اقبال کمتری مواجه بوده است. از مقالاتی که در زمینه مشابه این پژوهش نگاشته شده است می‌توان به مقاله دکتر احمد گلی و همکارانش با موضوع «روایت گذر از سنت به مدرنیته در داستان طعم گس خرمالوی زویا پیرزاد» (۱۳۸۹) و مقاله دکتر مهبود فاضلی و فاطمه سادات حسینی با عنوان «سنت و مدرنیته در رمان همسایه‌های احمد محمود» (۱۳۹۱) و مقاله زهرا جان نثاری لادانی با نام «چالش‌های سنت و مدرنیته در چند داستان کوتاه ایرانی» (۱۳۹۱) نام برد.

۱-۳- روش کار

روش کار ما در این مقاله به شکل توصیفی- تحلیلی است و برای نگارش آن از منابع کتابخانه- ای استفاده شده است. جامعه آماری این پژوهش، رمان «اهل غرق» منیرو روانی پور و دیگر آثار داستانی او همچون «کنیزو» و «کولی کنار آتش» می باشد. روش نمونه گیری استقرای تام و

استفاده از فیش برداری بوده است و در تجزیه و تحلیل به انطباق شاخص های یافته شده (با تکیه بر نظریات گیدنز) با آثار مذکور پرداخته شده است. برای این کار، عناصر سنت و مدرنیته در چهار بخش فرهنگ، اجتماع، اقتصاد و سیاست دسته بندی شده است و به خاطر محدودیت مقاله، به ذکر برخی نمونه ها اکتفا می شود. قبل از بررسی سنت و مدرنیته در آثار روانی پور، نگاه اجمالی به تعاریف این دو واژه، تفاوت های جامعه سنتی و مدرن، بررسی پیامدهای مدرنیته و کیفیت مدرنیته در ایران، می پردازیم.

۱-۴-۴- مبانی نظری تحقیق

۱-۴-۱- سنت

ریشه اصلی سنت (Tradition) به معنای انتقال دادن است. (جهانگلو، ۱۳۸۷: ۲۰۶). بر اساس همین تعریف مهم ترین ویژگی سنت، انتقال آن از نسلی به نسلی دیگر است و مقصود ماکس وبر نیز از سنت، دریافت همین مفهوم است. به اعتقاد وی سنت «مجموعه باورهایی است که از نسلی به نسلی دیگر قابل انتقال است» (جهانگلو، ۱۳۸۷: ۳۹). و نیز از منظر گیدنز، سنت چهار ویژگی مهم دارد: ۱- سنت شامل آیین و رسوم و مراسمی است که در حوزه ای معین تکرار و باز تکرار شود. ۲- سنت جمعی است؛ یعنی این آیین و رسوم به شکلی جمعی انجام می شود. ۳- سنت درون خود نگرهبانانی دارد که حافظ آن هستند (مثل کاهن ها یا کشیش ها) که کارشان تفسیر و توضیح و حفظ سنتهاست. ۴- سنت با هویت افراد درگیر می شود؛ زیرا احساسات و هیجانات را رهبری می کند و تسلط بر رفتار انسانی دارد (گیدنز، ۱۳۸۷: ۷۳) به اعتقاد گیدنز از عناصر مهم سنت که هسته مرکزی آن را تشکیل می دهد، مراسم، آیینها و رفتارهای تشریفاتی هستند که معمولاً با هیجان و احساسات همراه می شوند. او برخلاف بسیاری از جامعه شناسان بر این باور است که «سنت ها از جریان نوسازی دور نمی شوند و حتی در مدرن ترین جوامع ادامه می یابند و در یک ارتباط همزیستی درونی با مدرنیته درگیر هستند» (همان: ۷۵). از نظر ایشان جوامع مدرن اگر چه توانسته اند حیطه های عمومی مثل دموکراسی و اقتصاد را از سنتی بودن برهاند اما در حیطه ی زندگی خانوادگی و شخصی هنوز کماکان درگیر سنت ها هستند. در این تعریف، مدرنیته یک جریان نواندیشی عقلی است که از سنت شکل می گیرد ولی سنت را نفی می کند (همان: ۸۲).

۱-۴-۲- مدرنیته

مدرنیته مأخوذ از واژه «مدرن»، لغت لاتین «modernus» و مشتق از ریشه «modo» می باشد. در زبان لاتین واژه «modo» به معنای اواخر و گذشته ای نزدیک بوده است. (افشارکهن، ۱۳۸۳: ۴۹). در باره مدرنیته، تعاریف زیاد و متفاوتی از جانب اندیشمندان و جامعه شناسان ارائه شده است: از جمله هانری لوفور (Henri Lefebvre) فیلسوف فرانسوی، مدرنیته را «نوکردن قاعده مندانه و هدفمند» (هودشتیان، ۱۳۸۱: ۶۰) می داند.

بر اساس نظریه گیدنز «یکی از مسایل مدرنیته، تغییر است و اساس آن بر نقد گذشته و حال استوار است تا آنجا که خود را نقد می کند. خردباوری، فرد محوری، انسانگرایی از مبانی مدرنیته اند و با خداباوری اندیشه سنتی تقابل دارند. صنعتی شدن، افزایش نیروی نظامی، دموکراسی، رشد رسانه های ارتباط جمعی، شاخص های دیگری هستند که موجب تغییر در زیر ساخت های اقتصادی، سیاسی و فرهنگی می شوند» (گیدنز، ۱۳۸۷: ۶۵).

برخی دیگر از اندیشمندان امروز، مدرنیته «مجموعه ای پیچیده و فرهنگی است که امکان نفی را فراهم می آورد و راه گشای سلطنت عقل و برقراری آزادی است» (احمدی، ۱۳۷۴: ۹۰) و خلاصه این که مدرنیته «یک روند عقلانی است و مأمور تجدد، نه طبقه ای خاص است و نه آیین ویژه، بلکه خرد و عقلانیت است» (احمدی، ۱۳۷۴: ۱۰)

مارشال هاوارد برمن (Marshall Howard Berman) از جامعه شناسان سرشناس آمریکایی است که ضمن بررسی مدرنیته در آثار ادبی گوته، در کتاب «تجربه مدرنیته» خویش، به تفاوت های مدرنیسم، مدرنیزاسیون و مدرنیته پرداخته اند. وی مدرنیته را وجه خاصی از تجربه حیاتی، تجربه زمان و مکان، تجربه ارتباط میان خود و دیگران، تجربه امکانات و مخاطرات زندگی می داند که تمامی مرزهای جغرافیایی و قومی، طبقاتی و ملی و دینی و ایدئولوژیکی را در می نوردد و نوع بشر را وحدت می بخشد، اما وحدتی معمّوار و تناقض آمیز که مبتنی بر تفرقه است و همه را به درون گرداب فروپاشی و تجدید حیات مستمر و تناقض و ابهام و عذاب می افکند. مدرن بودن یعنی تعلق به دنیایی که در آن، «هر آنچه سخت و استوار است، دود می شود و به هوا می رود.» (برمن، ۱۳۸۰: ۱۴).

۱-۴-۳- تفاوت های جامعه سنتی و جامعه مدرن

در اغلب جوامع سنتی تأکید بر محور دین و اجتماع انسانی است. هدف انسان سنتی، دست یافتن به سعادت ابدی است و در این زمینه می کوشد با کسب فضایل اخلاقی و کمالات نفسانی، ارتباط و پیوند خویش را با آفریدگار جهان حفظ نماید. دولت برخاسته از جامعه سنتی نیز تلاش می کند افزون بر تأمین منافع مادی و آسایش و رفاه اجتماعی، زمینه ها و شرایط لازم را برای رسیدن مردم به سعادت ابدی فراهم نماید. انسان جامعه سنتی نیز، تافته جدا بافته نیست و هرگز نمی تواند دور از آغوش گرم اجتماع، در اندیشه دوام حیات فردی خویش باشد حال آن که این شرایط در جوامع مدرنیته، خلاف آن است. در جامعه مدرنیته، با وجود آثار و پیامدهای بسیار مثبت، در گام نخست، با افکار نوگرایانه و اندیشه های متجددانه، علم مخاصمت علیه دین و ارزش های والای انسانی به جنبش در می آید. به زعم انسانهای مدرن، دین؛ عامل عقب ماندگی و مانع ترقی است و تلاش انسان مدرن بر این است که با کمک همه عناصر دنیای مدرن اعم از دانش و تکنولوژی، صنعت و تولید و... به منافع و آسایش و رفاه خویش و سعادت دنیوی دست یابد.

تفاوت دیگر آن دو در آن است که در جوامع سنتی، مردم درستی و معقول بودن رفتار و اعمال خویش را با مقیاس گذشته می‌سنجد. هر امری که در بین مردم سنتی از سابقه زمانی طولانی برخوردار باشد، امری معقول و مورد قبول جامعه بوده است. در صورتی که در جوامع مدرن، دیدگاهی متفاوت نسبت به جهان وجود دارد. با توجه به تعاریف که اشاره شد، جامعه مدرن، بر خلاف جامعه سنتی با نفی زمان گذشته، بر زمان حال تأکید دارد و در جامعه مدرن حسن و قبح امور با معیار گذشته، مورد سنجش قرار نمی‌گیرد، بلکه ملاک سنجش در این جوامع، عقل آنهاست.

۱-۴-۴- مدرنیته در ایران

اغلب صاحب نظران اتفاق نظر دارند که مدرنیته در جوامع از قرن هفدهم آغاز شده است اما این پدیده نو در ایران بیش از یک و نیم قرن پیشینه ندارد. ما می‌توانیم نخستین آثار مدرنیته را با نشانه‌های بارزی چون تأسیس مدرسه دارالفنون، گسترش صنعت چاپ و مطبوعات، آشنایی نویسندگان ایرانی با آثار ادبی غرب، در ایران مشاهده نماییم..

تقی آزاد ارمکی مؤلف کتاب «مدرنیته ایرانی» معتقد است که «انقلاب مشروطه، اولین ارمغان مدرنیته ایرانی است که هر چند ناکام ماند، تأثیر زیادی در اندیشه روشنفکران ایرانی باقی گذاشت. در دوره رضاشاه، اقداماتی مانند ممنوعیت حجاب، ایجاد ارتش، ساخت راه آهن زمینه تجدید را فراهم ساخت و محمد رضاشاه نیز این مسیر را ادامه داد. هر چند چنین تلاشهایی ظاهر زندگی ایرانی را تغییر دادند، اما مبانی اندیشه در ایران تفاوت بنیادی نکرد. در واقع مدرنیته در ایران بیش از آن که ذهنی باشد، عینی بود» (آزاد ارمکی، ۱۳۸۰: ۸۰). ایشان مهمترین مؤلفه‌های «مدرنیته ایرانی» را در «ایرانی بودن، معلق بودن، ایدئولوژیک بودن، تناسب کمتر داشتن با سنت، ابهام داشتن، دو قطبی بودن، پیش داوری داشتن، اثباتی بودن، تسلط عوامل خارجی بر داخلی، توجه به ساختار سیاسی، تقدس زدگی و اعتقاد به ترقی» ذکر کرده اند (آزاد ارمکی، ۱۳۸۰: ۹۰).

۱-۴-۵- پیامدهای سنت و مدرنیته

پدیده مدرنیته برای جامعه بشری پیامدهای مثبت و منفی بسیاری به همراه داشت. سوء استفاده از این پیامدها، آثار مخرب و ویرانگری در جوامع انسانی برجای گذاشت. وقوع جنگ‌های جهانی اول و دوم، کشتارهای بی شمار، ویرانی، آوارگی انسانها و... از نتایج سوء استفاده از این پدیده می‌باشد. امیل دورکیم (Durkheim) بنیانگذار مکتب ساختارگرایی در جامعه‌شناسی، به بررسی مزایا و معایب مدرنیته پرداخته است. او در کتاب «تقسیم کار در جامعه» به این نتیجه دست یافته است که: «مدرنگری سبب تخصصی شدن کار می‌شود» (عضدانلو، ۱۳۷۴: ۵۶۳). به اعتقاد او یکی از مشکلات اصلی مدرنیته «تضعیف معیارها و ارزش‌های اخلاقی به ویژه معیارها و ارزش‌های مذهبی است» (همان). در ضمن او به این نتیجه می‌رسد که: «مدرنیته، اگر چه انتخاب بیشتری به مردم می‌دهد اما این امکان وجود دارد که اگر مردم فقط برای منافع شخصی کار کنند،

جامعه از هم فروپاشیده و متلاشی می شود. برای اجتناب از بی نظمی جامعه او پیشنهاد می کند که باید مردم را از طریق مذهب و سیستمهای آمریت، تشویق به همنوایی و حفظ هنجارها و ارزش های اخلاقی کرد. پیام اصلی دورکیم این است که مدرنیته، باعث تغییر تدریجی همبستگی اجتماعی می شود (همان: ۵۶۳).

با کم رنگ شدن ارزش های معنوی و اخلاقی، سنتهای دیرین به فراموشی سپرده شده و معیارهای ارزشی جدید جایگزین آن ها می گردد. این ارزش های جدید و افکار و اندیشه های نوین تمام امور و زندگی انسان را به چالش جدی می کشاند و منجر به فروپاشی بسیاری از بنیادهای نهادینه شده همچون خانواده، فرهنگ مردم سالارانه، سنت ازدواج، مذهب، زندگی روستایی و... می شود. این فروپاشی موجب پیدایش مفاهیم نوینی چون فردگرایی، حقوق زنان، بی دینی، فساد عمومی، مهاجرت به شهرها و حومه نشینی، ناراحتی های روحی و روانی و مسایل دیگر شد. (جان نتاری لادانی، ۱۳۹۱: ۱۴۱).

۲- بحث و بررسی

خلاصه داستان: بوسلمه غول زشت روی و ترسناکی است که قرار است با یکی از پریان دریایی ازدواج کند، مردم جفره در خانه ی زائر احمد که حکیم دانای ده است، جمع شده اند تا مه جمال را که از نژاد آدمی و پری است برای نی زدن به دریا بفرستند، زیرا او می تواند با نی زدن و غرق کردن خود، آبادی را از خشم بوسلمه نجات دهد. مه جمال به دریا می رود و توسط زنی نیمه برهنه از پریان دریایی به عمق دریا برده می شود، مه جمال در آن جا تمام مردان مغروق را می بیند که برای بازگشت به آبادی کشتی های خود را درست می کنند. پری دریایی با مشاهده ی مه جمال دیگر حاضر نیست زن بوسلمه شود، بوسلمه خشمگین می گردد و دریا را طوفانی می کند. زائر احمد برای فریب دادن بوسلمه بازوی مه جمال را زخمی می کند و خونس را به دریا می ریزد. بوسلمه فریب می خورد و می پندارد که مه جمال مرده است و لذا طوفان فرو می نشیند. یک روز اهالی آبادی متوجه می شوند که اهل غرق به سمت خشکی می آیند اما هر چه تلاش می کنند، نمی توانند خود را به خشکی برسانند. زنان آبادی برای آن ها غذا درست می کنند و برای آرامش آنان به دریا می ریزند ولی این عمل کارساز نمی شود و مردم آبادی دوباره مه جمال را برای راهنمایی اهل غرق به سرمنزل ابدی انتخاب می کنند و مردان مغروق با پذیرفتن مرگ خود با ناامیدی باز می گردند. پس از این ماجرا پری دریایی که عاشق مه جمال شده است برای جستجوی حال وی، که از سفر دریا که برای راهنمایی مردان مغروق رفته بود، سلامت باز گشته یا نه؟، به ساحل می آید. مه جمال به این تصور که پری دریایی می خواهد، او را با خود به دریا ببرد در باغی پنهان می شود ولی پری دریایی پس از روزها جست و جو سرانجام مه جمال را پیدا می کند و با دیدن دوباره وی، به دریا باز می گردد. روزی آبادی می لرزد. مردم به تصور این که بوسلمه از

زنده بودن مه جمال آگاهی یافته است، تصمیم می‌گیرند تا مه جمال را بکشند. خانه اش را به آتش می‌کشند ولی خودش با خبری که از سوی خیجو، دختر زائر احمد، می‌یابد به مادر دریایی خود پناه می‌برد، زمین آرام می‌گیرد و صندوق‌هایی از نوشیدنی و میوه بر سطح دریا ظاهر می‌شود، مردم می‌پندارند که نیروی آسمانی مه جمال بوسلمه را مهار کرده است. نوشیدنی‌ها بین اهالی تقسیم می‌شود و اهالی، به جز مه جمال و زائر احمد، با نوشیدن آنها عقل خود را از دست می‌دهند و از خود بی‌خود می‌شوند و مه جمال و خیجو با هم ازدواج می‌کنند. پس از مدتی چند مرد مو بور با لهجه‌ای غریب از دریا به آبادی می‌آیند و به مردم دارو و نوشیدنی می‌دهند. آن‌ها با خود رادیو همراه دارند و مردم از این جعبه‌ی جادویی متحیر می‌شوند. روزی مردی به نام ابراهیم پلنگ سوار بر موتور به آبادی می‌آید و به بچه‌ها و زنان آبادی شکلات و شانه می‌دهد و به مردان آبادی قول می‌دهد که دفعه‌ی بعد آن‌ها را به شهر ببرد. بار دوم ابراهیم پلنگ با یک فرد سیاسی به نام مرتضی که در تشکیلات حزبی فعال است، به جفره می‌آید و برای جعبه‌ی جادویی باتری می‌آورد. دوباره رادیو به صدا در می‌آید. دیگر صدای مرغان دریایی به گوش نمی‌رسد. ابراهیم پلنگ مردام آبادی را سوار کامیون می‌کند و با خود به شهر می‌برد تا در سخنرانی مرتضی شرکت کنند. مأموران دولتی به اجتماع آن‌ها حمله می‌کنند و در این میان مه جمال دستگیر می‌شود، او را با وساطت زائر احمد آزاد می‌کنند و از آن پس یاغی می‌شود و با مأموران دولتی در می‌افتد. مه جمال از جفره می‌گریزد و در کوه و کمر به مبارزه با نیروهای دولتی می‌پردازد، سرانجام هدف گلوله‌های مأموران دولتی قرار می‌گیرد و از پای در می‌آید. در این مدت آبادی تغییر می‌کند و روز به روز از بدویت زلالین خویش فاصله می‌گیرد. با کشف نفت، سر و کله‌ی خارجی‌ها پیدا می‌شود و اهل جفره را از زاد و بومشان بیرون می‌رانند. آب دریا که در گذشته سبز بود، در پایان رمان خاکستری رنگ می‌شود.

۲-۱- سنّت در رمان «اهل غرق»

۲-۱-۱- در حوزه فرهنگ

الف) آداب دینی و اعتقادات مذهبی :

۱- امامزاده اشک: وجود «امامزاده اشک» به عنوان نمادی از مذهب در این رمان مطرح است که مردم آبادی با جارو کردن و گذاشتن قرآن در آنجا، انتظار معجزه از آن دارند و آنگاه نمی‌توانند از طریق «امامزاده اشک» به مراد خویش نایل شوند، به بوسلمه دریاها روی می‌آورند و به دریا دخیل می‌بندند. «جهان برای مه جمال به آخر می‌رسید. خشمی که سراسر وجودش را می‌سوزاند و با چشمان گُر گرفته‌ی آبی اش به زایر نگاه می‌کرد که گوش به حرف او نداده بود و دست به دامان امام زاده بی‌معجزه شده بود. زایر محاصره شده در میان مردان لباس سفید و امنیه‌ها و پیشیمان از آنچه کرده بود، دست به دامان بوسلمه دریاها شد» (روانی پور، ۱۳۷۳: ۲۸۰).

۲- قرآن: مردمان آبادی چیزی از قرآن نمی دانند حتی زایر احمد حکیم، از قرآنی که همراه خود از فکسنو آورده است، چیزی نمی داند. او به جبران تمام چیزهایی که نمی داند، بسم الله می گوید و صلوات می فرستد. وی در مراسم ازدواج دخترش خیجو و مه جمال که نمی داند در خطبه عقد چه چیز بخواند، به جای خطبه عقد سیصد و شانزده بار صلوات می فرستد. «وقتی زایر دست مه جمال و خیجو را گرفت و سیصد و شانزده بار صلوات فرستاد، زنان آبادی به گریه افتادند و زایر آسوده از کاری که به انجام رسیده بود، فکر کرد که دیگر مه جمال در آبادی نشانه شور بختی نخواهد بود» (همان: ۱۰۹). و «زایر خطبه عقد را خواند. خودش هم نمی دانست که چه می گوید زایر صلوات فرستاد و می دانست که خدا منظورش را می داند» (همان: ۱۵۳).

۳- عاشورا و اهل بیت (ع): نویسنده در این رمان از اعتقاد سطحی مردم به اهل بیت (ع) و حادثه عظیم عاشورا، سخن رانده است. به عنوان مثال وی از شخصیت «قمر بنی هاشم» چهره ای ساخته است که مردم فقط در هنگام خطر از وی استمداد می جویند و زنده ماندن مراسم عاشورا را نیز در سایه هوشیاری زنان جامعه می داند. «هوشیاری و ذهن زنده زنان آبادی نمی گذاشت که روزهای عزاداری سرد بماند و این آفریدگان غریب جهان چه کارها که نمی کردند، گهواره ای که به نوبت بچه ای در آن جای می گرفت و زن ها دورش می نشستند و آن را تکان می دادند و نوحه می خواندند» (همان: ۱۲۷). و «روز عاشورا جفره پر از مرغان دریایی می شد ... و زنان دریایی برای مرغان دریایی نوحه می خواندند...» (همان: ۱۳۸).

۴- نماز: بر اساس این رمان، با جامعه ای مواجه هستیم که مذهب در آن بیرنگ و بالعکس خرافه در آن فراوان است. به نظر می رسد نویسنده با ارائه چنین تصویری از جامعه بدون مذهب و لبریز از خرافات و جادو در فضای سنتی، مخالفت ایدئولوژیک خود را با مذهب اعلام می کند. توجه به مذهب از ویژگیهای بارز جامعه سنتی است و خلق چنین فضایی در این رمان - که در آن نویسنده به جدال سرسختانه با مدرنیته رفته است - با مؤلفه های جامعه سنتی منافات دارد و می توان گفت که روانی پور با نگرش تمسخرآمیز با توصیف چنین تصویری از مذهب، برائت و بیزاری خویش را از آن اعلام نموده است که این ادعا در بخشهای دیگر رمان نیز مشهود است. چهره ای که وی از دین اسلام و مذهب به ویژه تشیع در این رمان نشان می دهد، چهره ای خرافی و پوچ و مانع رشد و تعالی و آزادی است که این دیدگاه و منظر وی حاکی از فقدان شناخت راستین و عقیده و ایمان محکم ایشان به دین مبین اسلام و احکام و فرامین قرآن می باشد و ارائه چنین دیدگاهی از سوی ایشان، از وی شخصیتی مذهب ستیز و دین گریز می سازد.

ب) عزاداری و نوحه خوانی: در رمان «اهل غرق»، روانی پور از عقاید و اعتقادات مردمان سنتی و برنامه هایی که آنها در مراسم دفن و سوگواری مردگان انجام می دهند، مطالبی آورده است که به نمونه هایی از آن اشاره می کنیم. «به زودی علمهای سیاه را در آوردند. خانه زایر

احمد حکیم فاتحه گذاشتند و نوحه خواندند. آبادی آنقدر گریه و سینه زد که زایر از هشدار نوه ای که هنوز به دنیا نیامده بود، شرمنده شد» (همان: ۱۳۳). خیجو در بغض و در رقص عزای غریب خود، از رقص ویژه عزای زنان و دسته های زنجیر زنی مردان در مراسم سوگواری زایر احمد نیز سخن می گوید: «سبز روی دوش، در حلقه ی زنان می خواند. صدایش و صدای دیگران که جواب می دادند... زن ها بر سر و سینه ی خود می زدند، مردان با سنج و دمام در آبادی راه افتادند و بچه ها، دسته های زنجیر به دست، در خطوطی منظم به قبرستان رسیدند و زایر احمد حکیم بعد از هفت شبانه روز عزاداری در خاک آرام گرفت» (همان: ۳۹۰).

ج) جادو و خرافات: خرافه و جادو از عناصر بارز جامعه سنتی محسوب می گردد و اعتقاد به مسایل خرافی و جادویی با زندگی مردمان سنتی گره خورده است. رمان «اهل غرق» را می توان سرزمین شگفت انگیز افکار و عقاید خرافی و پدیده های جادویی نامید که افزون بر پنجاه پی رفت خرافی و جادویی در آن وجود دارد. مانند: آویختن طلسم از پنجره و ریختن نمک در آتش، باد توویبه که دریا را توبه می دهد، کمین کردن جن ها در شیشه، گرفتن فال آتش، در آوردن جگر زنان زائو و نوعروسان به وسیله یال، باردار کردن زنان باکره توسط دریا و غیره

د) تعلیم و تربیت: جامعه سنتی ای که روانی پور در این رمان ترسیم کرده است، کوچک ترین نشانه ای از تعلیم و تربیت در آن وجود ندارد. مردمان آبادی جفره همگی بیسوادند و ارائه چنین تصویری از یک جامعه سنتی آن هم در رمانی که متعلق به دهه شصت می باشد، عجیب می نماید و می توان گفت که فضای ترسیمی این رمان در مورد طرح مسایل تعلیم و تربیت نسبت به زمان همخوانی ندارد. مردمان جامعه سنتی جفره به خاطر برخی افکار نادرست و عقاید خرافی، حتی بعد وارد شدن مدرنیته و ارتباط با دنیای متمدن و مدرن خارج، اجازه تحصیل به فرزندان خود به ویژه دختران را نمی دهند. نخستین کسانی که ضرورت امر تعلیم و تربیت را احساس می کنند زایر احمد حکیم و دخترش خیجو هستند که هر دو نماد افراد روشنفکر و آگاه جامعه می باشند. زایر همیشه آرزو می کند که ای کاش کودکان ده درس می خواندند و خیجو، دخترش، فرزندان خود بهادر و مریم را برای تحصیل به شهر می برد که این کار او با مخالفت اکثریت آبادی را به دنبال دارد. ایجاد محدودیت برای تحصیل کودکان به ویژه برای دختران، از صفات بارز جوامع سنتی به شمار می آید که در این رمان نمود یافته است. «یک هفته بعد، مریم و بهادر به مدرسه می رفتند. هیچ کس در آبادی حاضر نشد با خیجو همقدم شود. شاید بچه برو، بچه ها را وسط راه ببرد... ابراهیم پلنگ راضی بود خرج مدرسه گلپر را بکشد، اما ستاره که هنوز دلش از دست بچه برو عزادار بود، به رفتن گلپر رضایت نداد» (روانی پور، ۱۳۷۳: ۳۰۷).

۲-۱-۲- در حوزه اجتماعی:

الف) بی توجهی به حقوق زنان: روانی پور در اغلب آثار خود، مسایل و مشکلات زنان را به

تصویر کشیده است و اغلب شخصیت های اصلی داستانهای وی را نیز زنان تشکیل می دهند. وی از معدود نویسندگان دهه شصت است که با دیدگاه فیمینیسم اجتماعی، به فرهنگ مردسالاری و سنتهای حاکم بر زندگی اجتماعی زنان، اعتراض کرده است. در آثار او استقلال، توانمندی مدیریتی زنان، شخصیت زن و دفاع از حقوق زنان از مهم ترین و اساسی ترین مسایل می باشد. نویسنده با اشاره به توانایی ها و امتیازات زنان، با ستمی که بر ایشان در جامعه سنتی روا داشته می شود، مخالفت می کند.

روانی پور در رمان «اهل غرق» و دیگر آثارش با سپردن نقش های کلیدی و مدیریتی به زنان، بر کفایت و توانایی زاید الوصف ایشان تأکید مینماید. او در غیاب زایر احمد شخصیت اصلی داستان، مدیریت آبادی را به دست خیجو و دی منصور می سپارد و یا اداره مدرسه آبادی را به دست معلمی زن به نام «آذر» می دهد که بخوبی و با سربلندی می تواند از عهده مسئولیت خویش برآیند. او گاهی به زنان داستانهایش استقلال شخصیتی و مالی می بخشد و با این اقدام خویش توانایی ایشان را در کارهای مختلف اجرایی نیز به رخ می کشد.

روانی پور با یکی از پدیده های زشت و مرسوم جامعه مرد سالار و سنتی که استبداد و خشونت علیه زنان است، مقابله می کند. این مورد از جمله مسایلی است که فمینیست ها و بسیاری از نویسندگان زن، بر آن صحه گذاشته اند و در مقام دفاع از حقوق زنان جامعه برآمده اند. ازدواج یکی دیگر از مسایلی است که در هر کدام از جوامع سنتی و مدرنیته، شرایط خاص خود را دارد. روانی پور با سنت های حاکم بر ازدواج در جامعه سنتی که در آن حقوق و منزلت زن نادیده گرفته می شود، مخالفت می کند. از برخی سنت های ناروا در مسأله ازدواج انتقاد می کند. از جمله:

- ۱- ازدواج اجباری دختران در سنین پایین (۳۲۹)
- ۲- شرط اجازه گرفتن دختران از بزرگترها (۳۳)
- ۳- ازدواج فقط با سنت قبيله (۲۸)
- ۴- برخی مراسم خرافی مانند گیسو چینان (۷۳)
- ۵- عدم حق ازدواج زنان بیوه با پسران مجرد (۱۷۹)
- ۶- بچه دار شدن (۳۵۶)
- ۷- نازایی و مشکلات ناشی از آن (۳۵۱)
- ۸- ستم به زنان همچون ازدواج زود هنگام دختران به خاطر فقر، آزار جنسی و... (۳۲۸)
- ۹- استفاده ابزاری از زنان (۷۲)
- ۱۰- مخالفت با برخی سنت های مربوط به شب اول ازدواج همچون در انتظار ماندن دستمالی که باید با خون بکارت دختر سرخ شود. (۱۵۶)

ب) آداب شادی عمومی: مردم سنتی آبادی جفره در برنامه های شاد خود همچون ازدواج،

رسم ویژه ای دارند. بعد از مراسم عقد ازدواج مه جمال و خیجو آمده است: «رقص و شادمانی تا یک شبانه روز ادامه داشت و زنان می خواندند و زایر نمی دانست این ترانه ها را از کجا آورده اند. ترانه هایی که یاد دوران گذشته می کرد» (روانی پور، ۱۳۷۳: ۱۰۹). و در برنامه های شادمانی دیگر آبادی نیز آمده است: «آبادی شاد بود. بعد از مدت ها صدای شپ و کل در جفره می پیچید. مردان چوب بازی می کردند» (همان: ۳۲۸).

۲-۱-۳- در حوزه اقتصاد

ساختار اقتصادی در جامعه سنتی بسیار ساده است، اعضای این جامعه برای تأمین نیازهای خود، به طور مستقیم از شرایط و مواعی که طبیعت برای آنها فراهم کرده است با کمترین تغییر و تصرف بهره مند می گردند. آنها برای تأمین معاش خود به امور ابتدایی چون کشت و زراعت، پرورش دام، شکار، ماهیگیری و غیره می پردازند. در رمان «اهل غرق» صید و ماهیگیری، تنها تصویر اقتصادی از جامعه سنتی است که روانی پور آن را مطرح نموده است. مردان آبادی جفره به خاطر شرایط اقلیمی و جغرافیایی روستایشان به غیر از شغل صید ماهی، به فعالیت دیگری اشتغال ندارند که آن هم با ظهور عوامل مدرنیته چون پاسگاه با محدودیتهای قانونی مواجه می شود. برای زنان جامعه نیز غیر از امورات خانه داری، فعالیت دیگری تعریف نشده است. در مقایسه با رده بندی انواع جوامع از دیدگاه گیدنز، می توان دریافت که شرایط اقتصادی ترسیمی در این رمان، بسیار ابتدایی می باشد. مسایل اقتصادی در این رمان همگام با دیگر رخدادهای اجتماعی و سیاسی و فرهنگی پیش نرفته است. روانی پور در حوزه اقتصاد، از مردمی حرف می زند که با مفهوم داد و ستد و پول آشنا نیستند و ایجاد چنین فضای اقتصادی در رمان مربوط به دهه شصت که مردم در جهان عینی، شرایط فراتر و بهتر از فضای ترسیمی وی را تجربه می کنند، همخوانی ندارد. «مردمان این دیار معنای پول و خرید و فروش را نمی دانستند و ابراهیم پلنگ، وقتی اسکناسی یک تومانی به زایر نشان داد و سعی کرد برای زایر بگوید با آنها معامله می کند، به جایی نرسید» (روانی پور، ۱۳۷۳: ۱۸۳).

۲-۱-۴- در حوزه سیاست

اداره حکومت در جوامع سنتی به شیوه استبدادی است و تصمیم گیری در باره مهمات کشور نیز با مصلحت و تدبیر لیدر نظام انجام می گیرد. مدیریت استبدادی در فضای سیاسی رمان «اهل غرق» کاملاً مشهود است در این رمان مدیریت جامعه سنتی جفره به دست مردی به نام «زایر احمد حکیم» سپرده شده است که از منظر مردمان آن جامعه، وی سرآمد دیگران در تمام حوزه های اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی است. آبادی جفره، در شرایط خاص و بحرانی چشم به زایر احمد می دوزد تا وی تصمیم نهایی را در امورات مهم و سرنوشت ساز اتخاذ نماید. بهره کشی و سوء استفاده سیاسی از مردم آبادی جفره در جهت اهداف و مطامع حزب توده

بیانگر آن است که مردمان جامعه سنتی فاقد هر نوع گرایشها و تمایلات سیاسی هستند. رشد و گسترش احزاب سیاسی، مدرن بودن جامعه را نشان می دهد که معمولا حاکمان دولتهای سنتی از بروز چنین اتفاق سیاسی خرسند نمی شوند. نکته مهمی که روانی پور در مسأله احزاب در این رمان آورده است، آن است که حامیان یک حزب سیاسی در راستای نیل به اهدافشان از غفلت و سادگی و عقب ماندگی مردمان جامعه سنتی به نفع خویش بهره می برند، با این فضا سازی در رمان، وی قصد دارد نقاب از چهره فریبکار برخی احزاب و جنبشهای سیاسی چون حزب توده براندازد.

در رمان اهل غرق «ابراهیم پلنگ» و «مرتضی» به عنوان حامیان حزب توده هستند که با پخش اعلامیه و تبلیغات، عوام فریبی و وعده های دروغین و به ویژه استفاده ابزاری از مردمان غفلت زده سنتی، در مسیر اهداف حزبی خود گام برمی دارند. آن دو با فریب مردم جفره، تمام مردان و زنان جفره را در یک متینگ سیاسی که از پیش زمینه های آن در شهر فراهم شده است، حاضر می کنند که مورد سرکوب و ضرب و شتم نیروهای دولتی، قرار می گیرند و دو نفر از بزرگترین شخصیت های آبادی به عنوان شورشی و یاغی، دستگیر و تحت شکنجه های شدید واقع می شوند که این امر در نهایت منجر به شلعه و شدن آتش خشمی در نهاد «مه جمال» می شود که او را برای مبارزه سرسختانه با دولت استعمارگر انگلیس در جنوب ایران آماده می کند. «وقتی مرتضی حرفهایش تمام شد، از بالای سکو پایین آمد و خودش را به مه جمال رساند...مرتضی لبخند بر لب، دست مه جمال را میان دستانش نگه داشته بود. نوری سفید و روشن رو مه جمال پخش شد. دستگاه تیلیک صدایی کرد و مه جمال چشمانش را بست. نور چند بار توی صورتش پخش شد. آخرین بار مه جمال چشمانش را باز کرد، دید که آدمهای توی میدان میگریزند و فریاد میکشند. عده ای چماق به دست به جان مردم افتاده بودند. وقتی اولین ضربه بر سر مه جمال که هاج و واج ایستاده بود، کوبیده شد، درد در تنش پیچید و...» (روانی پور، ۱۳۷۳: ۲۰۸).

۲-۲-۲- مدرنیته در رمان «اهل غرق»

۲-۲-۱- در حوزه فرهنگ

آموزش و پرورش به عنوان یکی از عناصر مهم مدرنیته در هر جامعه محسوب می گردد که رواج و گسترش روزافزون آن نیز موجب تربیت افراد مدرن و شکوفایی چشمگیر جامعه در ابعاد مختلف می شود. به عقیده اینکلز (Inkeles A.1983)، «مهمترین عاملی که باعث مدرن شدن فرد می شود، آموزش و پرورش است» (عضدانلو، ۱۳۸۴: ۵۶۰) توجه به مقوله تعلیم و تربیت، آموزش همگانی، گسترش آموزش و پرورش در همه سطوح و ساخت و توسعه دانشگاه ها و مدارس در سراسر کشور، از تقویت بُعد فرهنگی مدرنیته حکایت دارد.

این پدیده مدرن فرهنگی در رمان «اهل غرق»، نخست با تحصیل کودکان آبادی در مدارس شهری که بی ارتباط با اعزام دانش آموزان ایرانی در گذشته به کشورهای غربی نیست، مطرح شده

است و بعد از آن نیز موضوع ساخت و افتتاح مدرسه و آمدن نخستین معلم زن بنام «آذر» به آبادی و تشویق و ترغیب زنان به تحصیل، ابعاد دیگری از این رویداد فرهنگی مدرن را روشن می‌کند.

در جامعه سنتی به خاطر برخی افکار موهوم و خرافی محدودیت‌هایی برای تحصیل کودکان به ویژه برای دختران و زنان وجود دارد و روانی پور در این رمان با طرح مسأله آموزش و پرورش به عنوان مهم‌ترین رویداد فرهنگی مدرنیته، نشان می‌دهد که با گذر زمان و به تدریج این عنصر جدید در فضای جامعه سنتی برای خویش جا باز می‌کند و مردم نیز بواسطه مواجه شدن با دیگر مظاهر مدرنیته و روبرو شدن با جهان وسیع و پیشرفته مدرنیته، از افکار بومی و عقاید خرافی خویش منصرف می‌شوند و انگیزه گرایش به عناصر مدرنیته در آنها شکل می‌گیرد.

«زایر احمد» و دخترش «خیجو» را می‌توانیم نماد روشنفکران جامعه سنتی بدانیم که به مسأله آموزش و پرورش اهتمام ویژه دارند. خیجو؛ نخستین کسی است که با وجود برخی مخالفت‌ها با فرستادن فرزندان خود برای تحصیل در شهر، به استقبال این پدیده مدرن می‌رود. او توانست فرزندانش مریم و بهادر را در مدارس شهر ثبت نام کند و با مرور زمان تعداد دیگری از مردمان آبادی در این امر به او می‌پیوندند. «یک هفته بعد، مریم و بهادر به مدرسه می‌رفتند... خیجو دست به دامن ابراهیم پلنگ شد و او رضایت داد که شب در آبادی اتراق کند و روز بچه‌ها را به شهر ببرد و پسین تنگ برگرداند» (روانی پور، ۱۳۷۳: ۳۰۷).

بازتاب چشمگیر توجه و اصرار «زایر احمد» به تحصیل کودکان و ساخت مدرسه در آبادی و پیگیری امورات اداری آن، نشان از پذیرش و توسعه این پدیده مدرن در بطن جامعه سنتی دارد. «زایر احمد» بیش از همه به تحصیل بچه‌های آبادی اصرار می‌ورزد. «باید بچه‌های ما ملّا شوند» (روانی پور، ۱۳۷۳: ۳۰۷). شخصیت روحی «زایر احمد» چنان است که وی به هیچ روی حاضر نمی‌شود روح کسی از وی آزاده شود. اما در بخش‌های پایان رمان شاهد آن هستیم که او دو نفر از دختران آبادی (چیرو و پیکر) را که در شهر از رفتن به مدرسه امتناع می‌کنند، تنبیه می‌نماید. (همان: ۳۷۵).

۲-۲-۲- در حوزه اجتماعی

دفاع از حقوق و جایگاه زنان و طرح برخورداری از حقوق یکسان، بخش عظیمی از مسایل مربوط به زنان را در این رمان، به خود اختصاص داده است. با ظهور مدرنیته، زن از سیطره فرهنگ مردسالاری که در جامعه سنتی با محدودیت‌ها و مشکلات فراوانی مواجه بود، به تدریج خارج شد. با این حال اگر چه با ورود مدرنیته، شرایط و فضای مناسبی بران زنان ایجاد شد ولی آفات و آسیب‌های دیگری نیز دامنگیر آنان گشت. روانی پور دیدگاه‌های فیمینیستی خویش را از زبان «آذر» خانم معلم آبادی و از طریق شخصیت‌های دیگر داستان مثل «زایر احمد» و «خیجو» مطرح می‌نماید. او والاترین جایگاه مادی و معنوی را برای زنان جامعه ترسیم کرده است. «از آن زمان که

آفریدگار جهان، آنها را می سازد تا نسل آدمیان را ادامه دهند از آن زمان که بچه دان در شکمشان می گذارد، چیزی برتر و بهتر از مردان دارند؛ آنان نگهبان و حافظان اصلی جهان هستند» (همان: ۱۳۹). و یا «جهان بدون زنان مسیله ای بیش نیست و تنها دست این آفریدگان غریب جهان است که می تواند این مسیله را آباد کند» (همان: ۱۷۴).

وی به عنوان بخشی از حقوق مدنی زنان، لزوم برخورداری از حقوق یکسان با مردان و برچیده شدن بساط هرگونه تبعیض برعلیه ایشان را یاد آور می شود. اصرار بر تحصیل زنان و دستیابی به آسایش و رفاه همطراز با مردان مطلوب نویسنده در این رمان است. برخی از مظاهر اجتماعی مدرنیته به ترتیب اولویت ورود در رمان «اهل غرق» عبارتند از: ۱- ورود پزشک و دارو به آبادی (۱۳۴) ۲- رادیو (۱۳۸) ۳- سد سازی (۱۸۷) ۴- اختلاط زنان و مردان (۲۰۶) ۵- صدور شناسنامه برای افراد (۲۲۷) ۶- صدور سند برای املاک (۲۲۷) ۷- جواز دفن و نبش قبر (۲۳۷) ۸- ایجاد پاسگاه (۲۴۳) ۹- اجرائی شدن قانون (۲۴۸) ۱۰- جاده سازی (۲۵۵) ۱۱- تحصیل دختران در دانشگاه (۲۸۷) ۱۲- حضور معلم زن در آبادی (۳۲۷) ۱۳- آزادی زنان در ازدواج (۳۲۹) ۱۴- خیاطی (۳۵۴) ۱۵- وسایل بهداشتی (۳۵۴) ۱۶- برق (۳۷۶) ۱۷- پیشرفت های پزشکی (۳۷۷) ۱۸- پلاژ (۳۷۹) ۱۹- وسایل راه سازی (۳۸۲) ۲۰- گسترش شهرنشینی و ساخت و ساز (۳۸۲) ۲۱- صدور کارت ویژه برای مناطق نفت خیز (۳۳۵) ۲۲- آنتن و تلویزیون (۳۹۷).

تردیدی نیست ورود مدرنیته آثار و نتایج پرباری برای جوامع داشته است اما در کنار آثار درخشان و مفید مدرنیته، برخی از مظاهر زشت و ناپسند آن نیز در میان جامعه سنتی رخ می نماید. همچون پدیده قاچاق (۳۳۳)، متزلزل شدن بنیاد خانواده (۳۵۱)، ایجاد شکاف طبقاتی (۳۳۰)، فقر و فساد (۳۴۹) و... روانی پور در این رمان، از پیامدهای مثبت حوزه اجتماعی مدرنیته استقبال و از تبعات منفی آن نیز انتقاد کرده است.

۲-۲-۳- در حوزه اقتصاد

الف) صنعت نفت: این صنعت در کشور ما یکی از باشکوه ترین جلوه های مدرنیته تلقی می گردد که با توسعه و گسترش آن تحول عظیمی در کشور ایجاد می شود و همزمان با رشد و توسعه این صنعت مدرن و پر درآمد، چشم طمع برخی از کشورهای بزرگ و قدرتمند جهان به این منابع ارزشمند و گرانقیمت ایران دوخته می شود. چنان که هرکدام از این کشورها برای دستیابی به این منابع عظیم سعی می کردند گوی سبقت از رقبای خود برابند و رقابت آنها در غارت و چپاول این سرمایه ملی، تنشهای سیاسی و اجتماعی زیادی را به دنبال داشت.

صنعت نفت در ایران، به عنوان یک پدیده مدرن پیامدهای مثبت و منفی بسیاری را در پی داشت که نویسندگان معاصر ایران به ویژه نویسندگان «مکتب داستان نویسی جنوب» از زوایای مختلف آن را مورد کنکاش و مذاقه قرار داده اند. با بررسی آثار این نویسندگان، می توان برخی از

پیامدهای مثبت صنعت نفت در ایران را چنین برشمرد: اشتغال زایی، تقویت بنییه اقتصادی کشور، توسعه صنایع جانبی، تولید و صادرات، گسترش سینما، آشنایی با ادبیات جهان، آموختن زبان انگلیسی و برخی نتایج منفی صنعت نفت نیز عبارتند از: غربزدگی، نفوذ استعمارگران، بهم ریختن آداب و سنن، تحقیر شدن بومیان، مهاجرت، توسعه شهر نشینی و گسترش حاشیه نشینی، ایجاد پدیده قاچاق، آلودگی محیط زیست، بروز ناهنجاریهای اخلاقی و اجتماعی و

تصویری که روانی‌پور از صنعت نفت در ایران ارایه می‌دهد، کاملاً یک سویه و مغرضانه می‌باشد و او چنان با دیده نفرت به این صنعت می‌نگرد که آن را موجب زوال و نابودی جامعه سنتی قلمداد می‌کند. در فصل آخر این رمان، وی مرگ سنت را با ورود مدرنیته و صنعت نفت، با فضا سازی بسیار اندوهبار به تصویر کشیده است. به اعتقاد ایشان با گسترش و توسعه این پدیده مدرن، آبادی جفره به عنوان نماد جهان سنتی رو به ویرانی نهاده است او در این رمان، با نادیده شمردن پیامدهای مثبت، بیشتر به آثار و تبعات منفی آن پرداخته‌اند که این آثار و پیامدهای منفی در بخش آخر مقاله با عنوان پیامدهای منفی مدرنیته همراه با ذکر شواهد از این رمان، بیان شده است.

ب) ایجاد صنایع جدید و گسترش کارخانه‌ها: با توسعه و گسترش صنعت نفت، بسیاری از صنایع مرتبط و جانبی نیز در کنار آن شکل می‌گیرد. صنعت نفت به عنوان یک صنعت مادر، از مراحل استخراج تا تولید و بهره‌برداری، نیاز به صنایع ریز و درشتی دارد که در این فرایند از نقش اساسی برخوردارند. روانی‌پور در این رمان، علاوه بر صنعت نفت، به صنایع جانبی دیگری اشاره می‌کند که تمام جفره را در کام خود بلعیده است. وی فضای آشفته و پرهیاهوی آبادی را که با ایجاد کارخانه‌ها و صنایع مختلف در آکنده و کوچه و خیابانهای شهر را که به تسخیر ماشینها و ابزارآلات دنیای مدرنیته درآمده است به صدا و هیاهوی جن‌هایی مانند کرده است که در کوچه‌های آبادی به دنبال هم می‌دوند. «شبه‌ا کسی از خانه بیرون نرفت و زایر گیج و گم، نمی‌دانست که با آن همه آهن و ماشین، جن‌ها طوری در آبادی تردد می‌کنند، شب تا دیروقت، مردم به صدای رُپ رُپ پای جن‌ها که در کوچه‌ها به دنبال هم می‌دویدند، گوش می‌دادند و از ترس می‌لرزیدند» (روانی‌پور، ۱۳۷۳: ۳۸۵).

این ازدحام صنایع و هجوم وحشتناک آنها به آبادی، آن چنان مردم را آشفته و رنجور کرده است که هر کدام از آنها دنبال فرصتی هستند تا زادگاه خویش را که به آن دلبستگی شدید دارند، ترک نمایند. با هجوم جمعیت انبوه جویای کار، امنیت و آرامش جفره نیز مورد تهدید قرار می‌گیرد تا آنجا که مردم فقیر و ستمدیده جفره از طرف مأموران حکومت نیز مورد تعدی و ستم واقع می‌شوند. روانی‌پور از این گماشتگان حکومت، که دست به چپاول و غارت اموال و دارایی‌های مردم می‌زنند، با نام جن دولتی یاد می‌کند. «وقتی جن‌ها از در و دیوار خانه‌ها بالا رفتند و آنچه را که لازم داشتند با خود بردند. بهار با زایر غلام دوباره به کوچه می‌زد و یکی از آن‌ها را دید که با

دسته ای از تور ماهیگیری از خانه ای بیرون می آید. جن با هزار بسم الله غیب نشد و بهادر با چشمان خودش دید که جن تورهای ماهیگیری را به خانه دی منصور برد که محل تردد دولتیان بود و تیمسار صنوبری آنها را مصادره کرد. هیچ جنی اموال مردم فقیر را نمی دزدد، مگر آن که جن دولتی باشد» (همان: ۳۸۶).

روانی پور با بهره گرفتن از شیوه رئالیسم جادویی، به زیبایی غلبه مدرنیته بر سنت را به تصویر کشیده است. او در عبارات فوق در فضایی که به مدد شیوه ادبی ترتیب داده است، تاراج شغل و خانمان و زندگی مردمان جامعه سنتی را به نمایش می گذارد. نویسنده برای برخی از مظاهر مدرنیته همچون صنعت نفت و صنایع مرتبط به آن جهت که منجر به آوارگی و نابودی جفره شده است، نگاه بسیار بدبینانه ای دارد و با موضع گیری سرسختانه خود، در هیبت یک مدرنیته سستی ظاهر می شود.

۲-۲-۴- در حوزه سیاست

بیان افکار و اهداف سیاسی، اغلب درون مایه این گونه آثار ادبی به ویژه برخی رمان های معاصر را به خود اختصاص داده است. دولتهای استعمارگری چون انگلیس با اجیر کردن برخی مزدوران قلم به دست مانند «سلمان رشدی» به ترویج اهداف سیاسی و استعماری خویش در کشورهای جهان سوم می پردازند. در رمان روانی پور نیز برخی مسایل سیاسی چون فعالیت حزب توده، مبارزه مردمان جنوب ایران با استعمارگران انگلیس، شکل گیری قیام و انقلاب اسلامی به رهبری امام خمینی، جنگ تحمیلی مطرح شده است که در ذیل به طور اجمال به آن موارد پرداخته می شود.

الف) فعالیت سیاسی حزب توده: فعالیت سیاسی، از ویژگیهای عصر جدید و دوره مدرنیته می باشد. «ابراهیم پلنگ» و «مرتضی» در این رمان، از فعالان سیاسی حزب توده هستند که با پخش اعلامیه، تبلیغات در شهر و روستا، به فعالیت سیاسی مشغولند. آنها در جامعه سنتی جفره می کوشند با وعده های دروغین، توجه مردم را به حزب توده جلب نمایند. «مرد که با دیدن اعلامیه ها، خود را باز یافته بود و مأموریت خود را به خاطر آورده بود، از بلا تکلیفی بیرون آمد و تا توده روستایی را جذب کند، چند بار سوار گپ گپی اش شد، در میدان دور زد و...» (روانی پور، ۱۳۷۳: ۱۸۳).

ب) مبارزات سیاسی: «مه جمال» که ناخواسته در متینگ سیاسی علیه دولت در میدان شهر دستگیر و زندانی می شود، در این رمان شخصیت دو بُعدی دارد. او در مرحله نخست بعد از مبارزه با بوسلمه دریاها وی را شکست می دهد و در مرحله بعد، با نبرد طولانی خود در کوهستانهای صعب العبور با نیروهای بوسلمه خشکی ها که همان دولت استعمارگر انگلیس است، دلیرمردانه جان خود را در راه مبارزه با بیگانگان نثار می کند. روانی پور در ادامه داستان از این راز پرده برمی دارد که «مه جمال» همان رئیس علی دلواری فرزند شیرمحمد تنگستانی از مبارزان با سلطه

استعمار انگلیس است که در آن زمان بوشهر را به اشغال خود در آورده بود. «مه جمال گاهی یقین می کرد که فرزند شیر محمد تنگستانی است که شبی توفانی مادر آبی اش او را به قعر آبهای آبی برده بود تا نطفه یکی از آبی آدم را که باید در روی زمین زندگی کند، ببندد» (همان: ۱۸۳).

ج) متینگ سیاسی: حضور حامیان یک حزب در متینگ های سیاسی در جوامع، به عنوان نمادی از مدرنیته در بُعد سیاسی مطرح است. زمانی که حوادث داستان در آن رخ می دهد، مصادف با اوجگیری فعالیت های حزب توده در کشور می باشد. در این رمان متینگ سیاسی طرفداران حزب توده در میدان بزرگ شهر با سرکوب شدید نیروهای دولتی مواجه می شود که منجر به ضرب و شتم و حبس برخی از افراد آبادی می گردد که با فریب عناصر حزب توده ناخواسته در جریان این متینگ قرار گرفته بودند. «مه جمال» در این رمان به جرم «جمع شدن در میدان و شرکت در میتینگ حزبی که بزودی منحل اعلام می شد، درگیری مسلحانه با مأموران شریف دولت، مقاومت در بازجویی و ...» (همان: ۲۱۳).

د) اعتصاب زنان: اعتصاب با اشکال مختلف آن، نشانی از مدرنیته است که در حکومت های سنتی استبدادی جایگاهی ندارد. در این رمان «زایر احمد» که از پیگیری امورات اداری ساختن سد در آبادی ناامید می گردد، برای رسیدن به هدف، زنان آبادی را به اعتصاب در مقابل فرمانداری شهر فرا می خواند. «[زایر احمد] زنان قبیله را واداشت که بروند و دسته جمعی جلوی فرمانداری بست بنشینند. زنها روی راسه سیاه و داغ نشستند، یک هفته از آنجا تکان نخوردند و سر انجام فرماندار که می دید زنها شهر را به آشوب می کشند به توصیه مقامات امنیتی به خیجی که جلودار قافله بود، گفت: دولت فقط می تواند اجازه دهد که این سد ساخته شود ولی هیچ کمکی نمی کند» (همان: ۲۶۰).

ه) مبارزه سیاسی امام خمینی: یکی دیگر از مسایل سیاسی که روانی پور در این رمان آورده است، مبارزات سیاسی امام خمینی، قیام مردم تبریز و قم و شکل گیری انقلاب اسلامی می باشد. «زایر غلام در طول سه شبانه روز، پای صحبت مردان جوان نشسته بود و آنها از درگیریهای خیابانی که آن روزها در قم و تبریز در جریان بود برای او گفته بودند؛ دولت سیدی را که روی منبر رفته بود و مردم را واداشته بود که به خیابانها بریزند، تبعید کرده بود» (همان: ۳۵۲).

ه) جنگ تحمیلی: یکی از زیبایی های رمان این است که روانی پور در پایان آن به خوبی توانسته حوادث طولی داستان را با جبهه و جنگ تحمیلی پیوند زند. در متن رمان «مه جمال» به عنوان مبارزی نستوه مطرح می باشد که جان خود را در مبارزه با سلطه استعمار انگلیس نثار کرده است و در پایان داستان نیز شاهد حضور «شمایل» فرزند «مه جمال» هستیم که در هیبت یک فرمانده، با حضور در جبهه های جنوب، گردان رزمی خود را برای عملیات آماده می کند و نویسنده با ایجاد چنین فضایی می خواهد به مخاطب اعلام نماید که مردان سرافراز جبهه و جنگ،

از تبار دلیران تنگستان و از نسل رئیس علی دلواری ها هستند. «شمایل سرانجام در یکی از شبها که گردان رزمی خود را برای عملیات آماده می کرد، دوربین عکاسی اش را شکست و حیران از بازی زمانه، نامه ای به مریم نوشت» (همان: ۳۹۶).

جدول مراحل و ابزارهای ورود مدرنیته در رمان «اهل غرق»

مراحل ورود مدرنیته	ابزارها و عناصر مدرنیته در رمان «اهل غرق»
۱	قایق موتوری و تندرو ۱۲۷، شکلات ۱۳۷، شراب ۱۲۹، پزشک و دارو ۱۳۴، تجهیزات اکتشاف نفت و آزمایش خاک ۱۳۶، رادیو ۱۳۸
۲	هلی کوپتر و بمباران ۱۶۶، هلی کوپتر و گلبازان ۲۷۸، ناو و ناوچه ۲۸۵
۳	موتور ۱۷۶، پیکاب ۲۰۰، سنگ و سیمان، سد ۱۸۷، آب انبار ۱۸۷، اعلامیه ۲۹۳، میتینگ سیاسی ۲۰۶، اختلاط زنان و مردان ۲۰۶، پشنگه های آب ۲۰۶، میکروفون ۲۰۶، دوربین عکاسی ۲۰۷
۴	صدور سند برای املاک ۲۲۷، صدور شناسنامه برای افراد ۲۲۷
۵	جواز دفن ۲۳۷ و نبش قبر ۲۳۷
۶	ارتش ۲۴۳، قانون ۲۴۸، ۲۴۶، نظم ۲۴۳، امنیت ۲۴۳، جیب ۳۱۰، سرباز و امنیه ۳۱۰
۷	سد ۱۸۷، ۲۵۵، جاده ۲۵۵
۸	تحصیل کودکان در شهر ۳۰۷، احداث مدرسه در آبادی ۳۲۰، حضور معلم زن ۳۲۷، تحصیل دختران در دانشگاه ۲۸۷
۹	نقش مدیریتی زنان، استقلال شخصیتی و مالی ۱۶۴، دفاع از حقوق و منزلت زنان، مقابله با خشونت علیه زنان ۳۰۵، آزادی در ازدواج ۳۲۹، تغییر پوشش ۳۵۵، مشکلات زنان بیوه، نازایی زنان ۳۵۱، مبارزه با استفاده ابزاری از زنان
۱۰	برق ۳۷۶
۱۱	قطره ی چشم، ژوزنال های پزشکی ۳۵۳، آمپول خواب آور ۳۵۴، تشخیص سکتان بیماران ۳۷۷، پیوند قلب ۳۷۷
۱۲	پلاژ ۳۷۹، برنزه شدن بدن ۳۷۹
۱۳	صابون ۳۵۴، مسواک ۳۵۴، کفش پاشنه بلند ۳۵۴، چرخ خیاطی ۳۵۴، آموزش خیاطی ۳۵۴، مد لباس ۳۵۴، ۳۵۵
۱۴	تراکتور ۳۸۲، لودر ۳۸۲، ماشین های راه سازی ۳۸۲، فضای سبز ۳۸۲، خانه های چرخ دار ۳۸۲
۱۵	آنتن ۳۹۷ و تلویزیون ۳۹۷
۱۶	قیصر ۳۴۷، نفت ۳۴۷، گاز ۳۴۷، پالایشگاه ۳۴۷، کارخانه ها ۳۸۲، صنایع جانبی ۳۸۲، شهرنشینی ۳۸۲، دیوارهای پیش ساخته ۳۸۲، درب و پنجره آماده ۳۸۲، آسمانخراش ۳۴۸
۱۷	صدور کارت ویژه ۳۳۵، پادگان های نیروی دریایی و هوایی ۳۳۵

۲-۳- پیامدهای منفی مدرنیته در رمان «اهل غرق»

برخی از اهم مواردی که نویسنده این رمان به عنوان آفات و پیامدهای منفی مدرنیته مطرح کرده است، با ذکر شواهدی بیان می شود:

۱- از بین رفتن فضای طبیعی و زیبای سنتی: «بزودی آبادی پر از لاشه مرغان دریایی تشنه ای شد که از بی آبی بال بال می زدند و می مردند» (روانی پور، ۱۳۷۳: ۲۷۳).

۲- برچیده شدن آرامش و سکوت: «مردم آبادی که از سرو صدای غرابها و ناوچه هایی که برای اولین بار در عمرشان می دیدند، نزدیک بود کارشان به جنون بکشد، تشنگی را از یاد بردند و وقتی آسمان و دریا از ناو و ناوچه و هلی کوپتر پاک شد، نفسی به راحتی کشیدند.» (همان: ۲۸۵).

۳- توسعه شهر سازی و حاشیه نشینی و خانه سازی با وسایل و امکانات مدرن: «یک روز صبح، زایر که نفس در سینه اش حبس شده بود، دید که راسه به نزدیک آبادی رسیده است. کارگرانی اینجا و آنجا در زمین هایی که خالی مانده برای خود خانه ساخته اند و کامیون هایی پر از سنگ و سیمان کنار راسه پر و خالی می شود» (همان: ۳۳۵).

۴- سوء استفاده های مالی در اجرای طرح ها: در ناقص ماندن پروژه راه سازی آمده است که: «پول ها را به جیب زده اند و رفته اند» (همان: ۲۷۵).

۵- اتهام، حبس و شکنجه بی مورد: نظیر اتهامات بی اساسی که به زایر احمد و مه جمال در داستان وارد می شود: «خبرهایی که سرهنگ تبعیدی به آبادی می آورد، دلشوره مردم را بیشتر می کرد. مه جمال سوء سابقه دارد. زایر احمد مخالفان دولت و قانون را پناه داده است و هر دو به روی مأموران دولت آتش گشوده اند» (همان: ۳۰۵).

۶- پدیده شرابخواری: پدیده ای که به عنوان پیامدهای منفی مدرنیته محسوب می شود. منصور دور از چشم زایر با ابراهیم پلنگ و جوانان دیگر چندین بطری عرق را خالی کرده بود» (همان: ۳۲۸). «هر روز صبح نوکران خانه های پیش ساخته با زنبیل های پر از شیشه های خالی از میان سیم های خار دار می گذشتند و بطری های خالی شده ویسکی را از روی سد به دریا می ریختند» (همان: ۳۹۳).

۷- برچیده شدن بساط حرمت و اخلاق: با ورود مدرنیته و تضعیف سنت، انواع ناهنجاری های اخلاقی و اجتماعی در جامعه سنتی رخ می نماید. عدم حفظ احترام بزرگان و ریش سفیدان و رعایت جایگاه و منزلت آنان را می توان از آثار منفی مدرنیته محسوب کرد. «دی منصور با صدای فریادهای منصور خودش را به آنجا رساند، با نباتی گلاویز شد: آبادی را به لجن کشیده ای! زایر برای اولین بار شاهد حرف های زشتی بود که از دهان دو زن آبادی بیرون می آمد» (همان: ۳۳۱).

۸- پدیده قاچاق کالا و انسان: «نحو در فکر مسافرانی بود که اغلب به تور ناخدایان می خورد و با پرداخت پول بی حساب از مرز می گریختند» (همان: ۳۳۳).

۹- مصرف گرایی: «مردان جاشو در بازگشت خود خانه ها را پراز رادیو و آناناس و دم پایی های عربی کرده بودند» (همان).

۱۰- بروکراسی پیچیده و دست و پاگیر: مانند قانونی که اجازه مداوای مردان زخمی یاغی را به مردم نمی دهد و یا مانند قانون صید ماهی از دریا با اجازه پاسگاه: «به چه حقی نمی توان مرد زخمی را درمان کرد؟» (روانی پور، ۱۳۷۳: ۳۰۵). «از امروز صید ماهی فقط با اجازه پاسگاه امکان پذیر است» (همان: ۲۴۶).

۱۱- خبر چینی و جاسوسی: «جیب گروهبان سینایی هفته ای یکبار پراز جنس، پشت دکان نباتی خالی می شد و او با حرف هایی که از مشتریان می کشید، خبرهای آبادی را به گروهبان سینایی گزارش می داد» (همان: ۳۳۰).

۱۲- رواج بدگمانی به جای صداقت: «زایر به آذر بدگمان شده بود که سر زنها هنوز با آزادی و و برابری مردان و زنانی که در خارجه بودند، می برد اما با یک حساب سرانگشتی فهمید که این کار معلّم ساده ی آبادی نیست» (همان).

۱۳- ایجاد اختلاف طبقاتی: «نباتی صبح تا غروب در دکان خود می نشست و عبدو، پسرش زیباترین لباس هایی را که در شهر سفارش می داد به تن می کرد. عبدو با بچه های آبادی نمی جوشید. نباتی نمی خواست پسر یکی یکدانه اش با مشتی بی سرپا بازی کند» (روانی پور، ۱۳۷۳: ۳۳۰).

۱۴- لگه دار شدن عصمت و نجابت مردم: مانند حامله شدن خاتون از کارگر تبریزی: «خاتون، یکی از دختران آبادی، شکمش بالا آمد و مادر به خیال آن که غده ای در شکم دارد او را پیش زایر آورد. زایر احمد به زودی فهمید که آن چیزی که زیر دستانش تکان می خورد غده نیست، بلکه کودکی است که چهار ماه از هستیش می گذرد» (همان: ۳۴۹). و چند نمونه دیگر مانند: برو بیای ناخدا علی با زنان شهری (۳۵۱) و پناه بردن منصور به خانه زنان و فرار نباتی با گروهبان سینایی (۳۵۱).

۳- نتیجه گیری

در رمان «اهل غرق» ما با جامعه ای کاملاً سنتی مواجه هستیم که در مسیر مدرنیته قرار دارد و درون مایه اصلی این رمان نیز تقابل سنت و مدرنیته است. تصویر کلی و نهایی که نویسنده در این رمان برای مخاطب نشان می دهد، زوال و نابودی سنت در مقابل ظهور مدرنیته است. او در

حوزه فرهنگی با نشان دادن یک چهره پوچ و خرافی از مذهب و با موضعگیری خصمانه علیه دین، با ارائه تصاویری نمایشی و تمسخر آمیز از احکام دینی و عقاید مذهبی، شخصیتی دین ستیز و چهره ای مذهب گریز از خویش بر جای گذاشته است. او از آموزش و پرورش به عنوان پدیده مدرن فرهنگی استقبال می کند و حتی در این زمینه بر عقاید بومی و خرافی که مانع تحصیل دختران و زنان می شود، می تازد.

در حوزه اجتماعی، نویسنده دیدگاه های فیمینیستی خود را در مورد حقوق زنان مطرح می کنند او با دفاع از حقوق و جایگاه زن، از ظلم و ستمی که در جوامع سنتی بر زنان می شود، به مخالفت می پردازد و با طرح مسائلی چون نفی فرهنگ مرد سالاری، آزادی زنان، برخورداری از تساوی حقوق با مردان، نقش مدیریتی زنان در جامعه و... به پیشواز مدرنیته می رود. بیشترین مظاهر مدرنیته در این رمان، در حوزه اجتماعی می باشد.

در حوزه اقتصادی، در جامعه سنتی مصور در این رمان، مردم فقط متکی به صید و ماهیگیری از دریا هستند و فاصله طبقاتی نیز در میان اقشار مختلف چندان برجسته نیست. روانی پور سبمی اقتصادی موجود در دنیای سنتی را بسیار قدیمی و حتی عقب مانده تر از وضعیت اقتصادی کشورهای جهان سوم ترسیم کرده است. نکته اساسی و قابل توجه در این رمان آن است که ورود مظاهر مدرنیته به ویژه در حوزه اقتصاد مانند صنعت نفت و صنایع وابسته به آن و نیز گسترش کارخانه ها و هجوم کارجویان، موجب برچیده شدن بساط سنت و زوال آن می شود. نویسنده بدون توجه به پیامدهای مثبت مدرنیته مخصوصاً در حوزه اقتصادی، با ذکر پیامدهای منفی به مخالفت با آن برخاسته است.

در حوزه سیاسی، جامعه سنتی مورد نظر نویسنده به شیوه استبدادی که روش مورد پسند اکثر جوامع سنتی است، اداره می شود و با اینکه این فضای سیاسی حاکم بر جامعه سنتی در رمان، با ورود مظاهر سیاسی مدرنیته همچون حضور احزاب و تشکل های سیاسی و ورود زنان به چرخه سیاست و اجتماع از بین نمی رود اما مقدمات لازم را برای رسیدن به جامعه مدرن سیاسی فراهم می کند. نتیجه حاصل از بررسی رمان اهل غرق آن است که برخلاف نظریه ساختار اجتماعی گیدنز؛ که وی معتقد است که سنت در مدرن ترین جوامع هم به حیات خود ادامه می دهد؛ روانی پور جامعه ای را به تصویر کشیده است که در آن سنت با ورود مدرنیته حذف و روبه زوال می نهد این در حالی است که در هیچ کدام از جوامع حضور مدرنیته، موجب نابودی سنت در تمام ابعاد آن نمی شود.

منابع

- احمدی ، بابک(۱۳۷۴)، مدرنیته و اندیشه انتقادی ، چاپ اول، تهران، نشر مرکز.
- آزاد ارمکی، تقی(۱۳۸۰)، مدرنیته ایرانی، چاپ اول، تهران ، نشر اجتماع.
- افشار کهن، جواد (۱۳۸۳)، بازخوانی جامعه‌شناختی سنت‌گرایی و تجدّدطلبی در ایران بین دو انقلاب، تهران، آوای نور.
- باکاک، رابرت(۱۳۸۶)، فهم جامعه مدرن ، ترجمه مهرا مهران مهاجر، تهران، انتشارات آگاه.
- برمن ، مارشال(۱۳۸۰)، تجربه مدرنیته ، ترجمه مراد فرهاد پور، چاپ اول، تهران ، طرح نو.
- بهنام، جمشید(۱۳۷۵)، ایرانیان و اندیشه تجدّد، چاپ اول، تهران ، انتشارات فروزان.
- جان نثاری لادانی، زهرا(۱۳۹۱)، چالشهای سنت و مدرنیته در چند داستان کوتاه ایرانی، مجله پژوهش ادبیات معاصر جهان، دوره ۱۷، ش ۱۳.
- جهانبگلو، رامین(۱۳۷۳)، زمانی برای انسانیت بشر، چاپ اول، تهران، نشر نی.
- حسنعلیزاده، فرناز(۱۳۸۸)، از خاک به خاکستر ، چاپ اول، تهران، نشر پایان.
- روانی پور، منیرو(۱۳۶۸)، اهل غرق، چاپ اول، تهران، نشر قصه
- زرین کوب، عبدالحسین(۱۳۷۸)، نقد ادبی، چاپ چهارم، تهران، امیرکبیر.
- زیباکلام، صادق(۱۳۷۶)، سنت و مدرنیته، چاپ اول، تهران، نشر روزنه.
- عضدانلو، حمید(۱۳۸۴)، آشنایی با مفاهیم اساسی جامعه‌شناسی ، چاپ اول، تهران، نشر نی.
- فاضلی، مه‌بود و حسینی، فاطمه سادات(۱۳۹۱)، سنت و مدرنیته در رمان همسایه ها، فصلنامه علمی پژوهشی زبان وادبیات فارسی، شماره ۲۷، زمستان ۹۱.
- کسرای، محمد سالار(۱۳۸۴)، چالش سنت و مدرنیته در ایران، چاپ دوم، تهران، نشر مرکز.
- گلی، احمد و همکاران(۱۳۸۹)، روایت گذر از سنت به مدرنیته در داستان طعم گس خرمالو زویا پیرزاد، بهار سخن، سال ششم، شماره ۱۶
- گیدنز، آنتونی (۱۳۸۷)، پیامدهای مدرنیته، ترجمه محسن ثلاثی، چاپ چهارم، تهران، نشر مرکز.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۸۷)، تجدّد و تشخص ، ترجمه ناصر موفقیان، چاپ پنجم، تهران، نشر نی.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۸۸)، مدرنیّت، زمان، فضا، ترجمه حامد حاجی حیدری، چاپ اول، تهران، نشر اختران.
- گیدنز، آنتونی و دیگران(۱۳۸۰)، مجموعه مقالات درباره مدرنیسم، ترجمه حسنعلی نوذری، چاپ سوم، تهران، نقش جهان.
- هورشیتان، عطاء(۱۳۸۰)، مدرنیته، جهانی شدن ایران، چاپ اول، تهران ، چاپخش.